



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْنَتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (۴) سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ (۵) وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ (۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۷) وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَاضِلٌ أَعْمَالُهُمْ (۸) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹) أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (۱۰) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱)﴾

تبلیور «حق مطلق» در قالب اسلام و هماهنگی آن با نظام هستی

سوره مبارکه ای که به نام پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هست، از این جا شروع شده که چیزی که باطل محض است، یک؛ یا مشوب به باطل است، دو؛ یا حق است و مشوب به باطل نیست، ولی حق محدود است، سه؛ این با ساختار کل جهان هماهنگ نیست. چیزی با ساختار کل جهان هماهنگ است که اصلاً بطلان در او راه نداشته باشد و باطل نباشد، یک؛ مشوب به باطل هم نباشد، دو؛ حق محدود نباشد، سه؛ حق طلق و مطلق باشد که با کل هستی بسازد، چهار؛ آن اسلام است و آورنده آن هم شخص پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد؛ لذا

با ضمیر فصل و با «الف» و «لام» فرمود: ﴿وَأَمَّنُوا بِمَا نُنَزِّلُ﴾ بر حضرت که ﴿هُوَ الْحَقُّ﴾<sup>۱</sup>، این ﴿هُوَ الْحَقُّ﴾ یعنی نه نظیر صَمَمی و وَثَنی، باطل محض است؛ نه نظیر دین‌های مُحَرَّف، حق مَشُوب به باطل است؛ نه نظیر دین‌های غیر مُحَرَّف، آنچه را که مسیح و کلیم (سلام الله علیهما) آوردند که حق است ولی حق محدود، زیرا اینها کلی و دائم نیستند، اینها محدود به زمان ختمی مرتبت هستند. حق محدود با کل نظام هماهنگ نیست و تنها چیزی که با کل نظام عالم هست، آن اصل چهارم است که حق باید مَشُوب به بطلان نباشد، حق محدود نباشد و حق مطلق باشد که کلی و دائم است؛ لذا در هر زمان و زمین سخن از پیغمبر و اهل بیت او (سلام الله علیهم) هست، این است که می‌ماند!

### زمینه‌ساز بخشش بودن ستر گناهان و امان محض نبودن آن

مطالبی که مربوط به سؤالات قبلی است، یکی ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ تُكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾<sup>۲</sup> است؛ مستحضرید تعبیر قرآن کریم گاهی به تکفیر سیئات است، گاهی به ستر سیئات است، گاهی به تخفیف است و گاهی هم به غفران که آن درجه عالی‌تر مغفرت است. گاهی ممکن است این مفاهیم با غفران نزدیک باشد؛ ولی پوشاندن، زمینه بخشودن را فراهم می‌کند، ولی انسان را وادار می‌کند که در نهایت زمینه بخشایش را به توبه فراهم بکند؛ لذا اگر تکفیر کفاره سیئات شد یا ستر سیئات شد، انسان در امان محض نیست؛ وقتی در امان محض است که غفران باشد، این مطلب اول.

### امکان آسیب وعده الهی بر اصلاح امور انبیا با مردم از ناحیه مردم

۱. سوره محمد، آیه ۲.

۲. سوره نساء، آیه ۳۱.

مطلب دوم این است که در آیه دوم همین سوره فرمود: ﴿وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾ که این مربوط به مسائل دنیاست؛ در

روایات هم اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند: «مَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْلَحَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»<sup>۳</sup> یعنی از طرف او هیچ مشکلی نیست که می‌تواند حجت الهی را به مردم برساند؛ اما مردم

با یکدیگر یک حساب دارند و با رهبران الهی حساب دیگری دارند؛ ممکن است در آن دو مقطع آسیب ببینند، ولی

رهبران الهی هیچ مشکلی با مردم ندارند و حجت الهی را در حدّ بالغ به مردم ابلاغ می‌کنند. بنابراین «مَنْ أَصْلَحَ

فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْلَحَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»؛ یعنی از طرف رهبران الهی حجت

الهی بالغه است، هیچ مشکلی ندارند و حق را بیان می‌کنند! حالا قبول و نکول به دست خود مردم است. بنابراین

این ﴿وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾ که مربوط به مسائل دنیایی است سر جایش محفوظ است، برخلاف آن ﴿يُصْلِحُ بَالَهُمْ﴾<sup>۴</sup>

است که فعل مضارع است و مربوط به بعد از مرگ و شهادت است که به خواست خدا اشاره می‌شود.

### تقسیم احکام مسائل سیاسی و نظامی به ثابت و متغیّر

مطلب بعدی این است که نظام سیاسی اسلام، بخش‌های فراوانی دارد که بخشی از آنها مربوط به جنگ و صلح

است، از یک نظر؛ مربوط به قصاص است، از نظر دوم؛ مربوط به حدود است، از نظر سوم؛ مربوط به تعزیرات

است، از نظر چهارم؛ که قتل و اعدام و زندان و اسیرگیری و امثال آنها در این بخش‌های چهارگانه است؛ مسائل

سیاسی دیگری مربوط به مسئله امور مالی، زکّوات و خراج و مانند آنها جداگانه است. در مسائل سیاسی و

نظامی که مسئله قتل و اعدام و امثال آن است، جنگ یک احکام ثابتی دارد و يك احکام متغیّر، قصاص احکام

ثابتی دارد و احکام متغیّر، حدود احکام ثابتی دارد و احکام متغیّر و تعزیرات هم که به رأی حاکم شرع است

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۳۰۷.

۴. سوره محمد، آیه ۵.

متغیّرات هستند؛ هرکدام از اینها را حاکم شرع برابر با مصحلت‌هایی که حکومت اسلامی و امام مسلمین صلاح می‌داند اجرا می‌کند.

### از احکام متغیر بودن نوع قتل کافران و امکان تغییر آن

البته بخشی از این احکام مسائل سیاسی و نظامی به صورت تعیین ذکر شده و بخشی هم به صورت تمثیل ذکر شده است. اینکه فرمود: ﴿فَضْرِبَ الرِّقَابَ﴾<sup>۵</sup> این تمثیل است، لازم نیست که حتماً گردن را بزنند یا سر را بزنند یا اینکه فرمود: ﴿فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ﴾<sup>۶</sup> بالای گردن که سر است را بزنید، چون این قسمت‌ها کُشنده است فرمود: ﴿فَضْرِبَ الرِّقَابَ﴾ یا ﴿فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ﴾؛ گردن بزنید یا بالای گردن که سر است را بزنید، منظور اعدام کردن و به قتل رساندن است. الآن که با تیر و امثال آن رقیب را از پا درمی‌آورند، سخن از «رقبه» و «فوق رقبه» و «فوق اعناق» و امثال آن نیست، آنها در حد تمثیل بود؛ اینکه فرمود: ﴿فَضْرِبَ الرِّقَابَ﴾، اینها تمثیل است و نه تعیین!

در جریان اسیرگیری این مربوط به حکومت اسلامی است؛ در بخش‌های قبلی هم فرمود که پیامبر نمی‌تواند اسیر بگیرد ﴿حَتَّى يُثْخَنَ فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۷</sup> تا اینکه خون دامن‌گیر آنها بشود و اینها اسلحه را زمین بگذارند، آن وقت از این به بعد حکومت اسلامی ممکن است که از اینها اسیر بگیرد؛ وگرنه اینها را الآن اسیر بگیرد و بعد آزاد بکند، دوباره همان راه‌هایی که باطل بود و طی کردند را طی می‌کنند؛ لذا این آیه چهارم که فرمود: ﴿فَضْرِبَ الرِّقَابَ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ﴾ و مانند اینها طبق مصالحی که رهبران الهی و ائمه (علیهم السلام) تشخیص می‌دهند احیاناً تغییر‌پذیر است.

۵. سوره انفال، آیه ۱۲.

۶. سوره انفال، آیه ۶۷.

پرسش: ببخشید! طبق آیات و روایاتی که شما فرمودید، کسی که آخرت خود را اصلاح کند دنیای او هم اصلاح می‌شود، ما در علمای قدیم به وفور دیدیم که تحت تقوا، نماز شب، درس و تدریس؛ اما با غذای ناچیز زندگی خودشان را می‌گذراندند، چرا دنیای اینها اصلاح نشد؟

پاسخ: اصلاح به معنای این نیست که وضع مالی آنها خوب است، داشتن مال کمال نیست! فقر به آن معنا که دیگری مزاحم آدم بشود و غارت بکند نقص نیست! فدک را غصب کردند و خیلی چیزها را هم غصب کردند، این معنایش این نیست که داشتن مال کمال باشد و نداشتن نقص، معیار کمال و سلامت این نیست! مردم از آن طرف خلاف نکنند و معصیت نکنند تأمین نشد، این آدم به هر حال با دیانت زندگی کردی؛ نه بیراهه رفت و نه راه کسی را بست، این تا آخر عمر با عزّت زندگی کرد! این طور نیست که اگر کسی بین خود و بین خدای خود را اصلاح بکند وضع مالی او خوب می‌شود، چنین وعده‌ای را دین نداده است؛ اما اگر کسی تلاش و کوشش بکند، برابر تلاش و کوشش خود بهره صحیحی می‌برد.

#### دستور صریح دین به کار و کوشش و بهره‌گیری از زمین

عمده آن است که فرمود تلاش و کوششتان از یادتان نرود ﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾<sup>۷</sup>، ﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾<sup>۸</sup>، تنبلی و بیکاری و شمّ اقتصاد نداشتن و کارها را به دست دیگری رها کردن و توکل ناجا داشتن، این با ﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾ و ﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾ سازگار نیست! فرمود روی دوش زمین سوار بشوید: ﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾، مِنكَب یعنی شانه؛ روی دوش زمین حرکت کنید، روی کوه‌ها و تپه‌ها حرکت کنید، این معدن‌ها را

۷. سوره ملک، آیه ۱۵.

۸. سوره عنکبوت، آیه ۱۷.

استخراج کنید! انسان بنشیند و بگوید ذات اقدس الهی روزی مرا تأمین می‌کند، این بین خود و بین خدای خود را اصلاح نکرده است! فرمود ما این چیزها را به شما یاد دادیم که شما این امور را فراهم بکنید ﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾! رایگان بنشینید و درس اقتصاد نخوانید و از دل زمین بی‌خبر باشید، این دستور خدا نیست. فرمود: ﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾ منکب یعنی دوش؛ اگر کسی بخواهد روی دوش اسب سوار بشود زحمت و تلاش و کوشش می‌خواهد! فرمود روی دوش زمین حرکت کنید، این معدن‌ها را شناسایی کنید، دریابورید و استخراج کنید تا زندگی شما تأمین شود. همان‌طوری که در بحث‌های نظامی فرمود: ﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ﴾، «انتصر» یعنی «انتقم»؛ فرمود اگر ذات اقدس الهی می‌خواست نیازی به شما نبود و از کفار انتقام می‌گرفت؛ اما ﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ﴾<sup>۹</sup> یا ﴿دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ همه این کارها بود که خدا انجام داده است، فرمود: ﴿وَلَكِنْ لِّيَبْلُوا بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ﴾ شما را می‌آزماید که به کمال خودتان برسید، این در مسائل نظامی و جهاد بود.

### مستجاب نشدن دعای طبقه تبیل و بی‌کار

در مسائل اقتصادی هم فرمود که شما همین‌طور بنشینید و بگویید «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا»! در بحث‌های روایی می‌فرماید یکی از گروه‌هایی که دعای آنها مستجاب نیست، طبقه‌ای است که کم‌کار یا بیکار می‌باشد؛ درس اقتصاد نمی‌خواند، زمین را نمی‌شناسد، دل زمین را نمی‌شناسد، کیفیت استخراج برکات زمین را یاد نمی‌گیرد، دعای این طبقه مستجاب نیست! فرمود که شما تا دوش زمین سوار نشوید و از دل زمین خبر نداشته باشید و این معدن‌ها را دریابورید گرفتار فقر هستید! ﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾ و ﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾، آن وقت ما دلمان می‌خواهد با دعا مسئله حل بشود؛ البته گاهی با دعای ولی‌ای از اولیای الهی، مثل اینکه با خواندن یک حمد بیماری را شفا می‌دهد،

۹. سوره حاقه، آیه ۷.

آن برای اولیای الهی است و مستجاب الدعوه‌ها و مانند اینهاست؛ آن راه باز است؛ اما رفتن آن راه سخت است.

اما در راه‌های عادی و ﴿عِنْدَ اللَّهِ الرَّزْقُ﴾.

تأمین رزق با کار و کوشش از سیره علی(ع) و نمونه آن

وجود مبارک حضرت امیر(سلام الله علیه) در جریان نخل‌های اطراف مدینه بارها و بارها کندوکاو کردند - چون آنجا منطقه کم‌آبی است - تا آب بجوشد؛ باغبان حضرت می‌گوید روزی وجود مبارک حضرت امیر آمد و کلنگ را - مِعُول - از ما گرفت و مثل گذشته‌ها به سراغ کندوکاو رفت، چند بار کندوکاو کرد که از چاه آبی دریابد، امروز تلاش و کوشش کردند سنگی در بین راه بود که آن سنگ را گرفتند، وقتی سنگ گرفته شد آب از چشمه جوشان بالا آمد، همین که آب از این چشمه - واقع در مدینه - بیرون آمد، هم‌زمان وجود مبارک حضرت صیغه وقف را خواندند فرمود: «أَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّهَا صَدَقَةٌ».<sup>۱۰</sup> اگر بنا بر این بود که با دعا وبا استجابت حل بشود که وجود مبارک حضرت امیر آن همه تلاش و کوشش را برای باغداری و کشاورزی انجام نمی‌داد! نظام عالم بر تلاش و کوشش است، هم در مسئله جنگ فرمود: ﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ﴾ و هم در مسائل اقتصاد فرمود شما مادامی که از دل کوه خبر ندارید باید گرسنه بمانید! باید بدانید دل این کوه چه خبر است؛ یا نفت و گاز است یا معادن دیگر است، اگر از دل کوه با فهم اقتصادی آگاه نشدید فقر برای شما یقینی است؛ این «ضَرَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ كَذَا وَ كَذَا» این است، غرض این است که نظام عالم براساس تلاش و کوشش و پیگیری مداوم است.

دستور دین به زندگی صلح‌آمیز و همراه با آمادگی دفاعی با دشمنان

۱۰. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۶۲: «... ثُمَّ أَخَذَ الْمِعُولَ وَ عَادَ إِلَى الْعَيْنِ فَأَقْبَلَ يَضْرِبُ فِيهَا وَ جَعَلَ يَهْتَمُّ فَأَثَلَتْ كَأَنَّهَا عَنُقُ جَزُورٍ فَخَرَجَ مُسْرِعاً وَ قَالَ أَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّهَا صَدَقَةٌ عَلَى بَدَوَاهِ وَ صَحِيفَةٍ قَالَ فَعَجَّلْتُ بِهِمَا إِلَيْهِ فَكَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا تَصَدَّقَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ تَصَدَّقَ بِالضَّيْعَتَيْنِ الْمَعْرُوفَتَيْنِ بِعَيْنِ أَبِي نِزَرٍ وَ الْبَغِيعَةِ عَلَى فَقَرَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ لِيَقِيَ اللَّهَ بِهِمَا وَجْهَهُ حَرَّ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا تَبَاغَا وَ لَا تَوْهَبَا حَتَّى يَرْتَهَمَا اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ إِلَّا أَنْ يَحْتَاجَ إِلَيْهِمَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَهُمَا طَلِقُ لَهُمَا وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ غَيْرِهِمَا قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ هِشَامٍ فَرَكِبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَيْنَ فَحَمَلَ إِلَيْهِ مُعَاوِيَةُ بِعَيْنِ أَبِي نِزَرٍ مَائَتَى أَلْفِ دِينَارٍ فَأَبَى أَنْ يَبِيعَ وَ قَالَ إِنْمَا تَصَدَّقَ بِهَا أَبِي لِيَقِيَ اللَّهَ بِهَا وَجْهَهُ حَرَّ النَّارِ وَ لَسْتُ بِأَيُّهُمَا بِشَيْءٍ».

پرسش: از این قسمت که فرمود: ﴿حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾، آیا می‌شود نتیجه گرفت جنگی اگر اتفاق افتاد تا آن وقتی که به پایان نرسید ... .

پاسخ: آن هم هست! یک وقت است که قصد جنگ دارند؛ اما یک وقت است که ﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾.<sup>۱۱</sup> در سوره مبارکه «توبه» که در اواخر عمر حضرت نازل شد و تقریباً نظر نهایی حکومت اسلامی درباره جنگ و صلح است، فرمود مادامی که کاری با شما ندارند شما هم کاری نداشته باشید ﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾، مادامی که کاری با شما ندارند! ولی شما همیشه در حالت آماده‌باش باشید که مبادا یک وقت فریب بخورید و بیگانه به کشور شما حمله کند، این وظیفه شبانه‌روزی هر مسلمان است که مرزبانی کند! اما هیچ وقت شما به کسی حمله نکنید ﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾. اما حذر بودن ﴿حُذُوا حِذْرَكُمْ﴾.<sup>۱۲</sup> هوشمند بودن، از نفوذ منزّه بودن و نفوذی را راه ندادن این دستور رسمی است! فرمود هوش خود را از دست ندهید، فرمود: ﴿حُذُوا حِذْرَكُمْ﴾، این ﴿حُذُوا حِذْرَكُمْ﴾ یعنی هوشتان همیشه در دستتان باشد!

### وعده الهی به حفظ اعمال شهدا و اصلاح شئون آنها در قیامت

این‌جا که فرمود: ﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ﴾ به مسئله شهادت و رحلت شهیدانه عده‌ای می‌رسد، بعد فرمود همان‌طوری که دنیا نظامی دارد، رهبری دارد، زندگی دارد، یک رفاه و گزارشی دارد، مشابه همین صحنه یا غنی‌تر و قوی‌تر برای شهدا بعد از مرگ است. ما در دنیا «بال» و شأن مردان الهی را اصلاح می‌کنیم که فرمود: ﴿وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾.<sup>۱۳</sup> اما ﴿وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ اینها یک زندگی اجتماعی دارند، اینها نزد ما زنده‌اند، نزد ما روزی دارند و تنها مشغول بهره‌برداری نیستند؛ اینها همان‌طوری که در دنیا به فکر دیگران بودند، الآن هم مرتّب به فکر

۱۱. سوره توبه، آیه ۷.

۱۲. سوره نساء، آیات ۷۱ و ۱۰۲.

۱۳. سوره محمد، آیه ۲.



دیگران هستند، ما باید شأن اینها را اصلاح کنیم؛ آن فعل ماضی که در آیه دو هست ﴿وَأَصْلَحَ بِاللَّهِمْ﴾ یعنی «شانهم» که مربوط به مسائل دنیاست؛ اما این فعل مضارع که در بخش‌های بعدی می‌آید - آیه چهارم همین سوره مبارکه که مربوط به شهادت - فرمود: ﴿وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛ اینها که در راه خدا شربت شهادت نوشیدند، هیچ عملی از اعمال اینها گم نمی‌شود و همه اعمال اینها محفوظ است! هر کار خیری که کردند و هر قدمی که برداشتند! در بخش‌های پایانی سوره مبارکه «توبه» فرمود: ﴿وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً﴾؛<sup>۱۴</sup> یک بند کفشی، یک بند پوتینی، یک مجاهدی یک سربازی به سرباز دیگر کمک کرد، در نامه عمل او محفوظ است! ﴿وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً﴾؛ یک تکه نانی را کسی به دیگری داد یا یک شربت آبی را به او داد ﴿وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا﴾؛ هیچ قدمی بر نمی‌دارند در میدان شلمچه یا غیر شلمچه، مگر اینکه همه آنها را ما می‌نویسیم و نزد ما ثبت است! ﴿وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا﴾؛ هیچ دشمنی را نمی‌ترسانند، مگر اینکه این در نامه عملشان ثبت است؛ هیچ دوستی را خوشحال نمی‌کنند، مگر اینکه در نامه عملشان ثبت است. این تثبیت اعمال ریز و درشت در بخش‌های پایانی سوره مبارکه «توبه» هست، این جا می‌فرماید همه اعمال این شهدا محفوظ است، این یک؛ بعد ﴿سَيَهْدِيهِمْ﴾، اینها زنده‌اند! یک شخص واحد که نیستند، اینها سازماندهی می‌خواهند؛ هم اعمال اینها را حساب شده به آنها می‌دهیم، هم راهی را که اینها در برزخ باید طی کنند به اینها نشان می‌دهیم، هم راهی که از برزخ به بهشت می‌رسند را به آنها نشان می‌دهیم، هم مقصد را به ایشان نشان می‌دهیم و هم مقصد به ایشان نشان می‌دهیم! همه اینها هدایت است، هدایت‌هایی که مربوط به برزخ و «ساهره» قیامت است، در طریق بهشت است و در خود بهشت است! هدایت این پنج - شش مرحله را ما به عهده داریم و ﴿سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بِاللَّهِمْ﴾؛ شأن اینها را اصلاح می‌کنیم.

مهم‌ترین شأنی که شهید دارد، این است که این منتظر است ببیند که همراهان او در کجا هستند؟! مستحضرید که دیگران هم البته به اعمال خیرشان می‌رسند؛ اما آن‌طوری که قرآن کریم برای مجاهدان و مهاجران و شهدا به صورت مبسوط برنامه‌ریزی کرده، برای دیگران چنین برنامه‌ریزی نکرده است. شهید وقتی وارد آن صحنه شد، قرآن کریم درباره آن فرمود: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا﴾،<sup>۱۵</sup> یک؛ ﴿لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُمُوتٌ﴾،<sup>۱۶</sup> دو؛ اینها زنده‌اند، خوشحال هستند و روزی می‌خورند؛ اما اینها بخشی از کارهای شهداست! اینها کار رسمی دارند، رسمی یعنی ﴿يَسْتَبْشِرُونَ﴾،<sup>۱۷</sup> ﴿يَسْتَبْشِرُونَ﴾ فعل مضارع مفید استمرار است، مرتب با ذات اقدس الهی و مأموران الهی در ارتباط هستند و می‌گویند گوشی دست ما باشد! اینها که راهیان راه ما بودند الآن کجا هستند؟ ﴿يَسْتَبْشِرُونَ﴾؛ یعنی به ما بشارت بدهید، ما آمدم این‌جا که عده‌ای به دنبال ما راه بیفتند، ما که نیامدیم این‌جا استراحت کنیم! مژده بدهید اینهایی که به دنبال ما راه افتادند الآن در چه حالتی هستند؟! اینها هرگز به فکر آنهایی که در خانه‌هایشان پارک کردند نیستند! به فکر «قاعدین» نیستند! به فکر «قائمین» هستند، به فکر راهیان راه شهادت می‌باشند، به این فکر هستند که خدایا! یک عده با ما کاری نداشتند و ما هم با آنها کاری نداریم، هر چه که هستند! اما یک عده با ما بودند، از اینهایی که با آنها بودند تعبیر قرآن این است که ﴿الَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾،<sup>۱۸</sup> این ﴿الَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ عدم ملکه است؛ مثلاً کسی که اصلاً وارد حوزه نشده، غی گویند این مجتهد نشد؛ اما به کسی که وارد حوزه شده و سالیان متمادی درس می‌خواند، می‌گویند هنوز مجتهد نشد؛ یعنی خیلی تلاش و کوشش کرده؛ ولی ممکن است در آینده به مقصد برسد. این ﴿الَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ عدم ملکه است، شما ببینید اگر

۱۵. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۱۶. سوره بقره، آیه ۱۵۴.

۱۷. سوره آل عمران، آیه ۱۷۰.

۱۸. سوره آل عمران، آیه ۱۷۰.

کسی از تهران حرکت نکرده و اتومبیل او در پارکینگ پارک است، برخی‌ها با این آقا همسفر بودند، منتها وسیله آنها گُند بود که در راه رشدی نکردند و توقف داشتند و به مقصد نرسیدند، آنهایی که هنوز حرکت نکردند از آنها تعبیر نمی‌شود به اینکه هنوز نرسیدند، می‌گویند هنوز راه نیفتادند؛ اما اینها راه افتادند و در راه هستند، به اینها می‌گویند: ﴿الَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ این عدم ملکه است! ﴿الَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ یعنی اینها در راه هستند و هنوز نرسیدند، شهدا با اینها کار دارند! مرتب به خدا می‌گویند خدایا! مژده بده اینها در کجا هستند؟ چقدر مانده به ما برسند؟ چقدر مانده به مقصد برسند؟ این ﴿الَّذِينَ﴾، ﴿الَّذِينَ﴾، ﴿الَّذِينَ﴾ کار آنهاست! پس معلوم می‌شود که آنها بی‌کار نیستند؛ فعل مضارع هم هست، مفید استمرار هم هست، دائماً هم شهدا سؤال می‌کنند که هم‌زمان ما کجا هستیم؟ آنها که در خط فکری ما هستند، در راه انقلاب هستند، در راه امام هستند و در راه شهدا هستند، اینها کجا هستند؟ به ما بشارت بده! یعنی توفیق بده که اینها این راه را به خوبی ادامه بدهند و ما با هم برسیم: ﴿وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ با دیگران کاری ندارند! یک گروهی هستند، برنامه‌ای دارند و حیاتی دارند باید وضع اینها را خدا اصلاح کند!

### تفاوت شهدا با اموات دیگر در خیرخواهی برای دیگران

بنابراین با مُرده‌های دیگر فرق می‌کنند، مُرده‌های دیگر مُرده‌اند و به فکر کارهای خودشان هستند؛ البته هر کسی نعمتی دارد و در همان نعمت خاص خودش است. همان‌طوری که در دنیا به فکر دیگری نبود، آن‌جا هم که هست به فکر دیگری نیست و به فکر خودش است؛ آدم خوبی بود - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - اهل صلاح و فلاح است! اما این که شهید شد در دنیا به فکر دیگران بود، چون به فکر دیگران بود الان مرتب از خدا سؤال می‌کند و توفیق طلب می‌کند که خدایا! اینها را توفیق بده، تأییدشان کن که زودتر راه بیفتند و مشکل آنها را حل بکن که به ما برسند. به

ما برسند نه یعنی شهید بشوند! گاهی ممکن است کسی شهید بشود و گاهی هم ممکن است که بالاتر از شهید! چون شهادت اوج مقام انسانیت نیست.

### حفظ اصل دین فوق همه خوبی‌ها و شهادت یکی از آن

اوج مقام انسانیت آن است که انسان بتواند کل نظام دین را حفظ بکند. می‌بینید مبارک حضرت امیر شهید هم شد، جنگ خیبر را هم او فتح کرد؛ ولی درباره شهادت حضرت امیر که نیامده «شَهَادَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا تَعْدِلُ»، این «لَضَرْبَةِ عَلِيٍّ لِعَمْرِو يَوْمَ الْخُنْدَقِ تَعْدِلُ عِبَادَةُ الثَّقَلَيْنِ»<sup>۱۹</sup> این است! پس گاهی انسان فاتح است، ثواب یک سردار فاتح به مراتب بیش از شهادت! ثواب آن ضربت جنگ خندق حضرت امیر از شهادت او هم بالاتر است، برای اینکه اگر - خدای ناکرده - در آن جنگ اسلام رفته بود و کفر باقی مانده بود، دیگر سخنی از علی و اولاد علی نمی‌ماند! شهادتی نمی‌بود! قدری نمی‌بود! ماه مبارک رمضان نبود! آن «بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلُّهُ إِلَى الشَّرِّ كُلِّهِ»<sup>۲۰</sup> آن بود! اینکه فرمود: «لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ لِعَمْرِو يَوْمَ الْخُنْدَقِ تَعْدِلُ عِبَادَةُ الثَّقَلَيْنِ»، به این علت است! اگر - خدای ناکرده - آن روز در جریان جنگ خندق حضرت امیر نرفته بود و آن کار را نکرده بود، چیزی از اسلام باقی نمانده بود! مدینه بود و تحت غارت مشرکان، اصل اسلام رفته بود و چون اصل اسلام ماند در مجموعه او شهادت حضرت امیر است، شهادت کربلا هست، شهادت ائمه دیگر هست و مانند آن، اینها همه زیر مجموعه آن شمشیر هستند؛ لذا فرمود: «لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ لِعَمْرِو يَوْمَ الْخُنْدَقِ تَعْدِلُ عِبَادَةُ الثَّقَلَيْنِ». پس گاهی ممکن است انسان پیروز بشود و ثواب پیروزی او از شهادت شهید بالاتر باشد، ما که نمی‌دانیم! این است که آدم باید از ذات اقدس الهی خیر بخواهد! این عزیزی که می‌گویند ما شهید بشویم، گاهی به اینها عرض می‌شود که شما بگویید خدایا! آن عالی‌ترین درجه را به

۱۹. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۸۶.

۲۰. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۹۷.

ما بده! هر چه که هست! گاهی انسان شهید می‌شود؛ البته ثواب آن مشخص است؛ گاهی فاتح می‌شود و دین را از هر خطری حفظ می‌کند، یقیناً آن پیروزی بالاتر از این شهادت است! فرمود این شهدا کار دارند، حالا در جمع اینها فاتحانی هم هستند.

### مقصود از اصلاح امور شهید بعد از شهادت

فرمود ما همه کارهایشان را اصلاح می‌کنیم! پس این ﴿يُصْلِحُ﴾ که فعل مضارع است و بعد از شهادت اینهاست یک امر است که مربوط به آخرت است و آن ﴿أَصْلَحَ﴾ ای که در آیه دوم هست مربوط به دنیا است و شهدا هم برنامه‌های رسمی و سنگین روزانه دارند، بیش از آن مقداری که ما عرض ادب می‌کنیم نسبت به آنها، آنها به فکر ما هستند، این حق شهید است!

پرسش: «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ»<sup>۲۱</sup> چه می‌شود؟

پاسخ: این نسبی است، نه نفسی! اما این برّ باید باشد یا نه؟ «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ» تا اینکه انسان شهید بشود که «يَنْظُرَ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ»،<sup>۲۲</sup> اما اصل دین باید باشد، تا مسئله توحید و «نظرِ إلی وجه الله» باشد؟! اگر - خدای ناکرده - در جریان خندق اصل دین نمانده بود، دیگر «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ» ما نداشتیم! «يَنْظُرَ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ» ما نداشتیم! وقتی اصل دین باشد، بله! درجات و مراتبی هست، در این درجات و مراتب «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ» هست، حتی اینکه «يَنْظُرَ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ» که کار شهید است؛ اما در محدوده و در زیر خیمه دین! مرحوم کاشف الغطاء را خدا غریق رحمت کند! در آن کتاب بزرگ فقهی خود دارد که به هر حال نماز ستون دین است؛ اما ستون یک خیمه می‌خواهد یا نمی‌خواهد؟ جهاد خیمه است! ستون را برای چه می‌خواهید؟ اصل، خیمه است و ستون در خدمت

۲۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲۲. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۶؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِلشَّهِيدِ سَبْعُ خِصَالٍ مِنَ اللَّهِ أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ مَغْفُورٌ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ وَ الثَّانِيَةُ يَمَعُ رَأْسُهُ فِي حَجَرٍ زَوْجَتَيْهِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَ تَمْسَحَانِ الْعَبْرَاءَ عَنْ وَجْهِهِ وَ يَقُولَانِ مَرْحَباً بِكَ وَ يَقُولُ هُوَ مِثْلُ ذَلِكَ لَهْمَا وَ الثَّالِثَةُ يُكْسَى مِنْ كِسْوَةِ الْجَنَّةِ وَ الرَّابِعَةُ تُبْتَدِرُهُ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ بِكُلِّ رِيحٍ طَيِّبَةٍ أَتَتْهُمْ بِأَخْذِهِ مَعَهُ وَ الْخَامِسَةُ أَنْ يَرَى مِثْلَهُ وَ السَّادِسَةُ يُقَالُ لِرُوحِهِ اسْرَحْ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئْتَ وَ السَّابِعَةُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ وَ إِنَّهَا لَرَّاحَةٌ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَ شَهِيدٍ».

خیمه است! فرمایش ایشان این است اینکه کافر را سر جای خودش می‌نشانند، خیمه دین است؛ البته زیر این خیمه یک ستون می‌خواهد، آن وقت بله، نماز ستون دین است، این طور نیست که حالا نماز اصل دین باشد، نماز برای این است که دین را نگه بدارد، آنچه دین را نگه می‌دارد مسئله جهاد است.<sup>۲۳</sup>

هر جا راه هست هدایت می‌خواهد! در جریان دنیا هدایت است و اعمال دین، احکام شرعی و امثال آن؛ حالا وقتی رفتند وارد صحنه قیامت شدند، صحنه‌ای که انسان هیچ سابقه ندارد در آن جا، مخصوصاً در «ساهره» قیامت که ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ \* لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾<sup>۲۴</sup> کجا باید برود این؟ جای این کجاست؟ فرمود ما راهنمایی می‌کنیم و فرشته‌ها را می‌فرستیم! عده‌ای هستند وقتی می‌خواهند رحلت بکنند فرشته‌ها در خدمتشان هستند و سلام عرض می‌کنند: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾<sup>۲۵</sup> اینها را راهنمایی می‌کنند!

پرسش: ﴿قَاتِلُوا﴾ به معنای مقاتله نیست؟

پاسخ: ﴿قَاتِلُوا﴾ جنگ و جهاد است.

پرسش: نه کشته شدن! بلکه به معنای اصل مقاتله.

پاسخ: بسیار خوب! چه شهید بشوند و چه پیروز بشوند، اینها حکمشان همین است.

پرسش: چرا ﴿سَيَهْدِيهِمْ﴾؟ اگر بماند ﴿سَيَهْدِيهِمْ﴾!

پاسخ: اگر نماند این است، اگر بماند که در دنیا است و مسئله ﴿سَيَهْدِيهِمْ﴾ قبل بیان شده است. فرمود: ﴿وَأَصْلَحَ

بَالَهُمْ﴾ که هدایتشان می‌کند؛ اما اینها که فرمود: ﴿فَشَدُّوا الْوَتَاقَ فَإِذَا مَتًّا بَعْدُ وَإِذَا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا

ذَلِكَ﴾ تا اینکه بیگانه‌ها اسلحه‌ها را زمین بگذارند، بعد فرمود: ﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ﴾؛ اگر خدا هم

۲۳. كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط - الحديث)، ج ۴، ص ۲۹۳: «الجهاد أفضل الأعمال بعد العقائد الإسلامية و الإيمانية حتى من الصلوات اليومية و إن كان لها في نفسها مزيد فضل عليه لكنه أفضل بحسب الجهات الخارجية؛ لأن...».

۲۴. سوره واقعه، آیات ۴۹ و ۵۰.

۲۵. سوره زمر، آیه ۷۳.

بخواهد دین را رایگان حفظ بکند می‌تواند آنها را از بین ببرد، ﴿وَلَكِنْ لَّيْلُواْ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ بعد فرمود: ﴿وَالَّذِينَ قَتَلُواْ فِيْ سَبِيلِ اللّٰهِ﴾؛ اینهایی که شربت شهادت نوشیدند، اینها که شربت شهادت نوشیدند پنج - شش کار دارند که همه را ما انجام می‌دهیم، تک تک کارهای اینها! آن بند پوتینی که دادند، آن تفنگی که برای دیگری درست کردند، آن ساچه‌ای که به دیگری دادند، آن خمپاره‌ای که به دیگری دادند، ﴿وَلَا يَنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً﴾، آن تکه نانی که دادند، آبی دادند! ﴿وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا﴾، آن خشمی که اعمال کردند و دشمن را ترساندند، ما آن را نوشتیم! آن لبخندی را که زدند و دوستانشان را خوشحال کردند ما آن را نوشتیم! اگر دشمن را ترسانند ما نوشتیم، دوست را خوشحال کردند ما نوشتیم، یک شربت یا آبی را به دوستانشان دادند ما نوشتیم، پوتین دیگری را بستند ما نوشتیم، یک قدمی برداشتند ﴿وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا﴾ که ﴿لَيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾<sup>۲۶</sup> ما آن را نوشتیم، همه را نوشتیم! این زیر مجموعه ﴿فَلَنْ يُّضِلَّ اَعْمَالَهُمْ﴾ که جمع مضاف است؛ بعد حالا تمام این کارها را کردند، از این به بعد تازه وارد صحنه ناآشنا شدند و حال آنکه زنده هستند، کار و زندگی دارند، مرفه باید باشند، چه کسی اینها را تأمین می‌کند؟ ﴿سَيَهْدِيْهِمْ﴾؛ تمام شئون بعد از مرگشان را ما هدایت می‌کنیم و شأن اینها را ما اصلاح می‌کنیم! اینها هر چه می‌خواهند ما به اینها می‌دهیم؛ اینها از ما می‌خواهند که فلان شخص کجاست؟ ما به او می‌گوییم! ممکن است دیگری نداند که فلان شخص در چه راهی است و در کجای سنگر افتاده است، ما به او می‌گوییم. این ﴿يَسْتَبْشِرُونَ﴾، این طور نیست که اینها استبشار بکنند و خدا بفرماید اینها از ما مژده بخواهند و ما حرف نمی‌زنیم، این طور نیست! آنها از ما مژده می‌خواهند و ما هم مژده می‌دهیم؛ آنها از ما مژده می‌خواهند که راهیان ما، سنگربانان ما و مدافعان ما الآن کجا هستند؟ ما می‌گوییم فلان کس شهید شد، فلان کس پیروز شد، فلان کس زخمی است، فلان کس بیمارستان است، این راه را دارند می‌روند، ما تمام جزئیات را به اینها می‌گوییم، آنها استبشار

می‌کنند. این جا هم فرمود: ﴿سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ﴾ بعد هم وارد بهشتشان می‌کنند و جاهای آنها را هم نشان می‌دهند. مگر آدم وارد یک عالم ناآشنا بشود می‌داند جایش کجاست؟! در هر حال کسی باید راهنمایی بکنند! آن فرشتگانی که می‌گویند: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ برای همین می‌فرستند، این برای آخرت آنهاست.

### وعده خدای سبحان به نصرت بر مؤمنان و گمراهی برای کافران

بعد فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾؛ منتها شما یک قدم بردارید ذات اقدس الهی ده قدم به شما کمک می‌کند و موقعیت شما را هم تثبیت می‌کند! اینکه شما را از ترس نجات می‌دهد و رُعب شما را در دل‌های دشمنان القا می‌کند، این از برکات وعده‌های ذات اقدس الهی است. فرمود اما کسانی که کافران زندگی می‌کنند، مرگ بر آنها! این مرگ بر آنها نفرین الهی نیست، این قضا و قدر الهی است: ﴿فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾؛ کارهایشان را گمراه می‌کند، خیلی از موارد نقشه می‌کشند و به مقصد نمی‌رسند، این به معنی ضلالت عمل است! چرا ﴿فَتَعَسَا لَهُمْ﴾ مرگ بر اینها؟! یک؛ چرا کارهای اینها بی‌نتیجه است، دو؛ برای اینکه ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾، ما این ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ را اصل چهارم قرار دادیم؛ باطل برای ما نیست، مَشوب به باطل برای ما نیست؛ حق محدود، آن هم در محدوده خودش برای ماست، نه حق مطلق! ما فعلاً با جهان کار داریم و جهان را حق مطلق اداره می‌کند که آن حق نسخ‌ناپذیر است و آن حقی است که قرآن و اهل بیت آوردند ﴿وَهُوَ الْحَقُّ﴾،<sup>۲۷</sup> فرمود ما چنین چیزی آوردیم، اینها ﴿كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾، بدشان می‌آید.

این جا فرمود: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ این برهان حق است و اگر به دنبال حسّ و تجربه هم هستند ببینند که ما همه آنها را خاک کردیم، جهان با حق می‌ماند ولو با کم! الآن کلّ جهان را چهار - پنج نفر دارند اداره می‌کنند! کلّ جهان را! آنهایی هم که کمونیست هستند این بخش‌های انسانی دین را گرفتند،



وگرنه خودشان که مسئله عدل را و امثال عدل را متوجه نمی شدند! دیدند دین یک سلسله اخلاقیاتی دارد، یک سلسله حقوقی دارد، یک سلسله اعمال و عدالت‌هایی دارد، اینها را گرفتند و آن جنبه‌های الهی را - متأسفانه - کنار گذاشتند، وگرنه همین کمونیست‌ها و امثال آنها اگر دم از رعایت حقوق مستضعف می‌زنند، اینها را از جای دیگر که نگرفتند! اساس سلطنت هم این بود که ﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً﴾<sup>۲۸</sup> چه در سوره مبارکه «انفال» چه در سوره مبارکه «آل عمران»، این بخش‌ها را بیان کرد که دل‌ها به دست ماست!

### تألیف قلوب و نجات از ریزش گاه‌های هلاکت نمونه‌ای از نصرت الهی

آن آیه معروف در آیه ۶۳ سوره «انفال» هست که فرمود: ﴿وَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾، اما آنکه در سوره مبارکه «آل عمران» هست آیه ۱۰۳ این است که فرمود: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾؛ این دشمنی را به دوستی تبدیل کرد، این‌که با مال حل نمی‌شود! مگر دل، آن کینه، آن عداوت و آن بغضا با مال مسئله حل می‌شود؟! ﴿فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ﴾، این لبه ریزش بودید! شما این نهرهایی را که در دامنه کوه و غیر کوه هست می‌بینید، این نهرها که می‌آیند وقتی سیل یا غیر سیل باشد و آب تُند داشته باشد، بخشی از آن آب‌برد است؛ آب‌برد یعنی این دیواره‌ها را آب می‌برد و آن لبه این نهر که در دسترس آب نیست می‌ماند و این زیرش خالی است؛ اگر کسی روی این لبه پا بگذارد، چون زیرش را آب بُرده چیزی نمی‌ماند، این را می‌گویند: ﴿شَفَا حُفْرَةٍ﴾، مشابه این گاهی در شن‌زارهاست و گاهی هم در رودخانه‌هاست؛ اگر کسی نداند و اشتباهاً پا را روی این لبه بگذارد سقوط می‌کند، چون زیرش خالی است، این را می‌گویند: ﴿شَفَا﴾ یعنی لبه حفره است. گاهی یک دیوارهای شنی است که بادها این شن‌ها را می‌برد، چون در

دسترس آن باد نیست آن لبه نازکش می ماند، اگر کسی روی لبه پا بگذارد می افتد. در بخش های نهر هم همین طور است، گاهی این باران های سیلی دو طرف دیوارهای اطراف این نهر را می برد و آن جای هم که در دسترس آب نیست یک چند سانتی بالا می ماند، اگر کسی نمی داند همان که آن جا پا بگذارد می افتد، این را می گویند ﴿شَفَا حُفْرَةً﴾، فرمود شما در لبه آتش بودید و ما شما را نجات دادیم! پس طبق آنکه در سوره مبارکه «انفال» هست و آنکه در سوره مبارکه «آل عمران» است، فرمود ما در دل های شما اثر کردیم؛ امروز هم همین کار را می کنیم، ما که عوض نشدیم و فیض ما هم که عوض نشده است، اگر بخواهید پایدار باشید راه همین است.

«و الحمد لله رب العالمین»